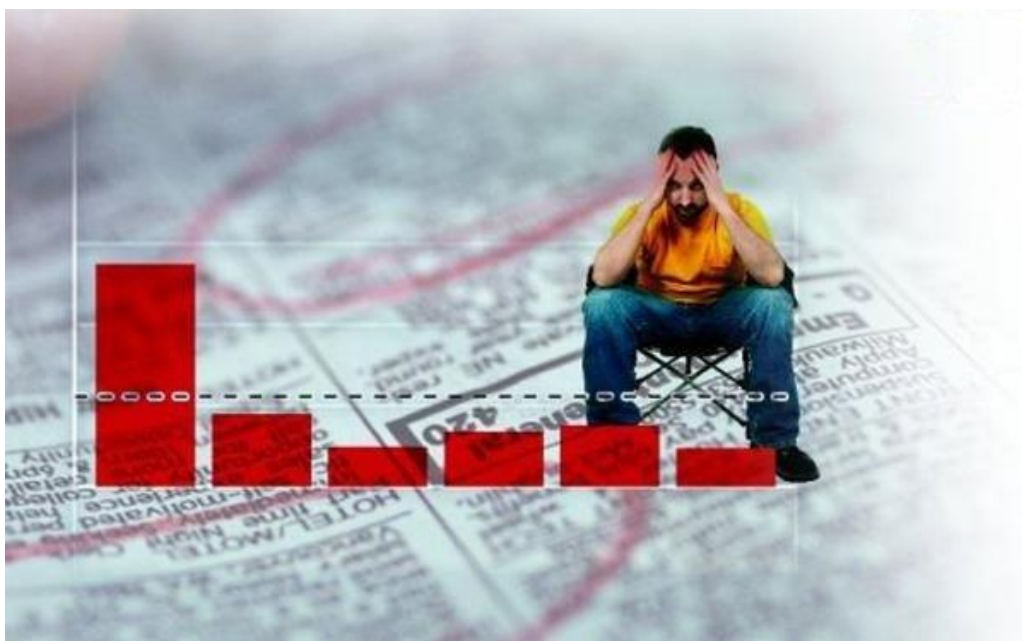




یادداشت

ایران در مسیر رشد اقتصادی یا رشد فلاکت؟

مراد رضایی



بانک جهانی، این نهاد مهم و پایه‌ای سرمایه‌داری جهانی، چندی پیش، دو پیش‌بینی نسبتاً متضاد از اقتصاد ایران در سال ۲۰۲۱ ارائه داد که در نظر اول، برای کسانی که با وضعیت پریشان اقتصاد ایران آشنا هستند، پیش‌بینی دوم که متاخرتر است، غریب به‌نظر می‌رسد. پیش از توضیح این پیش‌بینی، باید تاکید کرد که بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول، نهادهای مهم و مرکزی سرمایه‌داری هستند که در تحلیل‌های خود با احدى شوخی و تعارف ندارند. بانک جهانی، فلان خبرگزاری اقتصادی حکومتی نیست که دروغ بپردازد و این دروغ‌پردازی هم هیچ تأثیری در هیچ‌چیزی نداشته باشد! تحلیل‌های بانک جهانی، پایه‌ی سرمایه‌گذاری شرکت‌های چند ملیتی هستند که حداقل از نظر توان اقتصادی، بسا فربه‌تر از اکثر دولت‌ها و حکومت‌ها هستند. با این همه همیشه همه پیش‌بینی‌های آنها دقیق نبوده‌اند.

محتوای این پیش‌بینی‌ها چه بود؟

پیش‌بینی اول به بیست و هشت فروردین سال جاری بر می‌گردد. بانک جهانی در تحلیلی سه پاراگرافی از اقتصاد ایران، چند نکته را عمده می‌کند:

یک- تشدید نزول اقتصادی ایران از سال ۲۰۱۹ و به دلیل تشدید تحریم‌های آمریکا.

دو- کاهش ۳۷ درصدی فروش نفت ایران در اثر این تحریم‌ها.



سه- نزدیک به صفر بودن رشد اقتصادی ایران در سال‌های اخیر. این نزدیکی به صفر البته از سوی منفی است و نه مثبت.

چهار- اختلال در تجارت، گردشگری و خرده‌فروشی به دلیل شیوع ویروس کرونا.

پنج- کاهش شدید رشد اقتصادی ایران در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ و تداوم این کاهش به شکلی متعادل‌تر در دو سال بعدش.

شش- اتکای بودجه‌ی سال آینده به فرض‌های خوشبینانه که منجر به کسری بودجه، بدهی و برداشت از منابع استراتژیک خواهد شد.

این خلاصه‌ی تحلیل بانک جهانی در ۱۶ آوریل ۲۰۲۰ برابر با ۲۸ فروردین ۱۳۹۹ از اقتصاد ایران است. وضعیتی فلاکبار که افق روشنی پیش روی آن دیده نمی‌شود و افول شدیدتری را هم تجربه خواهد کرد.

نگاه بانک جهانی به اقتصاد ایران در ژوئن ۲۰۲۰ به‌طور کلی متفاوت است. در سند تحلیلی اخیر بانک جهانی با نام «پاندمی، رکود: اقتصاد جهان در بحران»، این نهاد اقتصادی رشد اقتصادی ایران در سال آینده‌ی میلادی را ۲,۱ درصد ارزیابی می‌کند.

TABLE 1.1 Real GDP¹

(Percent change from previous year)

Percentage point
differences from January
2020 projections

	2017	2018	2019e	2020f	2021f	2020f	2021f
World	3.3	3.0	2.4	-5.2	4.2	-7.7	1.6
Advanced economies	2.5	2.1	1.6	-7.0	3.9	-8.4	2.4
United States	2.4	2.9	2.3	-6.1	4.0	-7.9	2.3
Euro Area	2.5	1.9	1.2	-9.1	4.5	-10.1	3.2
Japan	2.2	0.3	0.7	-6.1	2.5	-6.8	1.9
Emerging market and developing economies	4.5	4.3	3.5	-2.5	4.6	-6.6	0.3
Commodity-exporting EMDEs	2.2	2.1	1.5	-4.8	3.1	-7.4	0.2
Other EMDEs	6.1	5.7	4.8	-1.1	5.5	-6.2	0.3
Other EMDEs excluding China	5.4	4.8	3.2	-3.6	3.6	-7.6	-0.8
East Asia and Pacific	6.5	6.3	5.9	0.5	6.6	-5.2	1.0
China	6.8	6.6	6.1	1.0	6.9	-4.9	1.1
Indonesia	5.1	5.2	5.0	0.0	4.8	-5.1	-0.4
Thailand	4.1	4.2	2.4	-5.0	4.1	-7.7	1.3
Europe and Central Asia	4.1	3.3	2.2	-4.7	3.6	-7.3	0.7
Russia	1.8	2.5	1.3	-6.0	2.7	-7.6	0.9
Turkey	7.5	2.8	0.9	-3.8	5.0	-6.8	1.0
Poland	4.9	5.3	4.1	-4.2	2.8	-7.8	-0.5
Latin America and the Caribbean	1.9	1.7	0.8	-7.2	2.8	-9.0	0.4
Brazil	1.3	1.3	1.1	-8.0	2.2	-10.0	-0.3
Mexico	2.1	2.2	-0.3	-7.5	3.0	-8.7	1.2
Argentina	2.7	-2.5	-2.2	-7.3	2.1	-6.0	0.7
Middle East and North Africa	1.1	0.9	-0.2	-4.2	2.3	-6.6	-0.4
Saudi Arabia	-0.7	2.4	0.3	-3.8	2.5	-5.7	0.3
Iran	3.8	-4.7	-8.2	-5.3	2.1	-5.3	1.1
Egypt ²	4.2	5.3	5.6	3.0	2.1	-2.8	-3.9
South Asia	6.5	6.5	4.7	-2.7	2.8	-8.2	-3.1
India ³	7.0	6.1	4.2	-3.2	3.1	-9.0	-3.0



این در حالی است که اقتصاد ایران، در سال‌های اخیر و به صورت مداوم، هر سال رشد منفی داشته است. کدام سیاست اقتصادی است که در این آشفته بازار اقتصادی که بانک جهانی به آن صفت بحران داده است، اقتصاد ایران از باتلاق نزول خارج می‌شود و بر خلاف سال ۲۰۲۰ که رشد آن ۵,۳- درصد است به ۲,۱ درصد در سال ۲۰۲۱ می‌رسد؟

یک نمونه‌ی اقتصادی مشخص؛ رشد اقتصادی برزیل

برزیل از اعضای گروه بیست یا گروه بیست اقتصاد بزرگ است. کشورهایی که در بازه‌ی زمانی کوتاه، رشد اقتصادی بالایی را تجربه کرده‌اند. سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی برزیل در سال ۲۰۱۸ حدود ۱۰ هزار دلار بوده است. در حالی که همین رقم برای ایران در ۲۰۱۸ رقمی در حدود نصف این مقدار را داشته است. برزیل را رهبر اقتصادی جهان سوم می‌دانند. سیاست‌های نئولیبرال اقتصادی به‌ویژه از دهه‌ی ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ که سبب افزایش نابرابری اقتصادی در این کشور شد، نه با افزایش تولید و صادرات، که با کمتر کردن مسئولیت دولت در قبال حیات اجتماعی شهروندان، آموزش و بهداشت، توان اقتصادی دولت را افزایش داد. همچنین این سیاست‌ها دوره‌های تورم اقتصادی سهمگینی را به مردم تحمیل کردند و با وجود رشد اقتصادی سالانه ۴ الی ۵ درصدی در سال‌های ۱۹۶۵ تا ۲۰۰۰، فقر و نابرابری در این کشور به سرعت و شدت افزایش یافت.

آمارهای توسعه‌ی انسانی برزیل در مقایسه با سایر کشورهای با درآمد متوسط مانند کاستاریکا و حتی برخی کشورهای کم درآمد نامطلوب است. هفت درصد کودکان زیر ۵ سال این کشور از سوءتغذیه رنج می‌برند، آمار مرگ و میر کودکان بسیار بالاست، حداقل ۷ میلیون کودک در این کشور کار می‌کنند، ۱۵ درصد مردم این کشور، درآمدی کمتر از یک دلار در روز دارند و این وضعیت البته برای حدود نود درصد جمعیت این کشور زندگی دشواری را در قیاس با ده درصد درآمدی بالا رقم زده است.

تقسیمات طبقاتی جمعیت	سهم درآمد از کل (درصد)
۲۰ درصد پایین	۲,۸
۲۰ درصد دوم	۶,۴
۲۰ درصد سوم	۱۱,۰
۲۰ درصد چهارم	۱۸,۷
۲۰ درصد بالا	۶۱,۱
۱۰ درصد بالا	۴۴,۸

چنانکه مشاهده می‌شود، تنها ده درصد از مردم برزیل، صاحب حدود ۴۵ درصد از درآمد در این کشور هستند. به همین سادگی کشور می‌تواند در آمار بانک جهانی رشد اقتصادی داشته باشد، و در عین حال امان مردم از فقر و نابرابری بریده شود.



یک مثال در مورد ایران

در هفته‌ای که گذشت، شورای عالی کار در دویست و نود و دومین نشست خود با حضور وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، تصمیمات جدیدی در مورد حداقل دستمزد در سال جاری گرفت. طبق این تصمیم که تحت فشار اعتراضات کارگری اتخاذ شده است، حق مسکن کارگران ۲۰۰ هزار تومان افزایش یافت. البته گذاشتن نام حق مسکن بر این رقم شوخی دردناکی بیش نیست. مبلغی که در سال ۹۷، تنها ۴۰ هزار تومان بود و در سال ۹۸ به ۱۰۰ هزار تومان رسید. حال با این افزایش ۲۰۰ هزار تومانی، حق مسکن کارگران در ایران ۳۰۰ هزار تومان شده است که آن هم منوط به تصویب اش در هیئت دولت است. کاش امکانی وجود داشت تا به هر یک از اعضای شورای عالی کار ۳۰۰ هزار تومان ماهیانه پول مسکن بدهند و به آن‌ها گفته شود با این رقم ماهانه، دنبال خانه‌ای برای اجاره کردن باشند! ولو یک اتاق دو متر در دو متر!

اما بخش مهم‌تر تصمیم شورای عالی کار یک جابجایی در ارقام بود. ۷۵ هزار تومان از حق سنوات کارگران کاسته و به پایه‌ی مزدی اضافه شد. حق سنوات در واقع حقوق یک ماه کارگران، به ازای هر سال کار است. یعنی اگر کارگری با ۲۰ سال سابقه‌ی کار بازنشسته شود، میانگین حقوق ماهیانه‌ی او در دو سال آخر اشتغال در عدد بیست ضرب و به او پرداخت می‌شود. این پول محل امید و تضمین مختصر آینده‌ی آن‌هاست. کارگری که سلامت تن و روان خود را در سال‌ها کار استثماری مستهلک کرده است، با این رقم سامانی به اوضاع بازنشستگی خود می‌دهد. با تغییر در محل تعریف حق سنوات، عملاً کارگران هنگام بازنشستگی، حداقل به میزان یک ماه حقوق آخرین سال را از دست می‌دهند. و این در شرایطی است که این عمل تبدیل به یک سنت نشود. اگر چند سال پیاپی این اتفاق بیفتد، البته که دولت و کارفرما سود خواهند کرد، اما کارگر مهم‌ترین امکان مالی معیشت دوران بازنشستگی خود را از دست خواهد داد.

این مشتی نمونه‌ی خروار سیاست‌های اقتصادی ضد کارگری دولت است که البته بر رشد اقتصادی تاثیر مثبت خواهد گذاشت؛ اما به قیمت بدبختی روزافزون کارگران.

رشد قیمت ارز، با وجود اینکه کمابیش عنان آن از دست دولت و بانک مرکزی در رفته است، اما با دامن زدن به تورم از یک سو، و تامین ریال مورد نیاز دولت برای صاف کردن بدهی‌هایش از سوی دیگر، کمکی مهم به دولت برای تضمین رشد اقتصادی خواهد بود.

همچنین افزایش قیمت حامل‌های انرژی که نمود بسیار عیان آن در افزایش سه برابری قیمت بنزین بود و نتایج خونبار آن را در آبان‌ماه سال گذشته شاهد بودیم، تلاش دیگر حکومت برای زدن از جیب و سفره‌ی طبقه‌ی فرودست به نفع رشد اقتصادی بود.

آیا جمهوری اسلامی در این سیاست موفق خواهد شد؟

سوال اساسی این است که آنچه که دولت‌های برزیل، شیلی و هند، برای رشد اقتصادی تجربه کردند، و با تحمیل فلاکت بر مردم، کشورهایشان را به اقتصادهای قدرتمندی تبدیل کردند، در ایران نیز ثمر خواهد داد؟

جواب این پرسش، از مسیر رسیدن به جواب دو سوال دیگر فراهم خواهد شد:



اول اینکه آیا توازن قوای سیاسی در ایران، و قدرت نهادهای کارگری و جامعه‌ی مدنی، اجازه‌ی تحمیل لجام‌گسیخته‌ی نئولیبرالیسم اقتصادی را به دولت خواهد داد؟ به نظر می‌رسد جواب منفی است. اعتراضات وسیع در دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸، نشان داد جامعه‌ی ایران پتانسیل‌های اعتراضی عظیم و متراکمی دارد که در فشار اقتصادی، ظرفیت خود را عیان می‌کند.

دوم اینکه آیا ساختار دولتی جمهوری اسلامی، در میان میلیاردها دلار فساد و اختلاس، تحمل چنین ساختارسازی‌ای را دارد؟ جواب باز هم منفی است. هیچ سرمایه‌گذار بزرگی، به فکر آوردن سرمایه‌ی خود به کشوری که پسر فلان حاج آقا می‌تواند در آن رانت‌های میلیارد دلاری داشته باشد نخواهد افتاد.

اقتصاد ایران، در میان تلاش برای تعدیل ساختاری و البته ناتوانی دولت در این عمل، معلق است. رشد اقتصادی ۲،۱ درصدی سال آینده نیز تأثیری بر روندهای اقتصادی مخرب نخواهد گذاشت. راه حل و آینده در دست و از آن مردم جان‌به‌لب‌رسیده‌ای است که خوف آغاز مجدد اعتراضات‌شان، در کلام و رفتار حاکمان مشهود است.

منابع:

<https://www.worldbank.org/en/country/iran/overview#2>

<https://www.worldbank.org/en/publication/global-economic-prospects>



خصوصی‌سازی را متوقف کنید!



کارگران و پناهندگان افغانستانی را قربانی اختلافات تان با دولت افغانستان نکنید! صادق کار



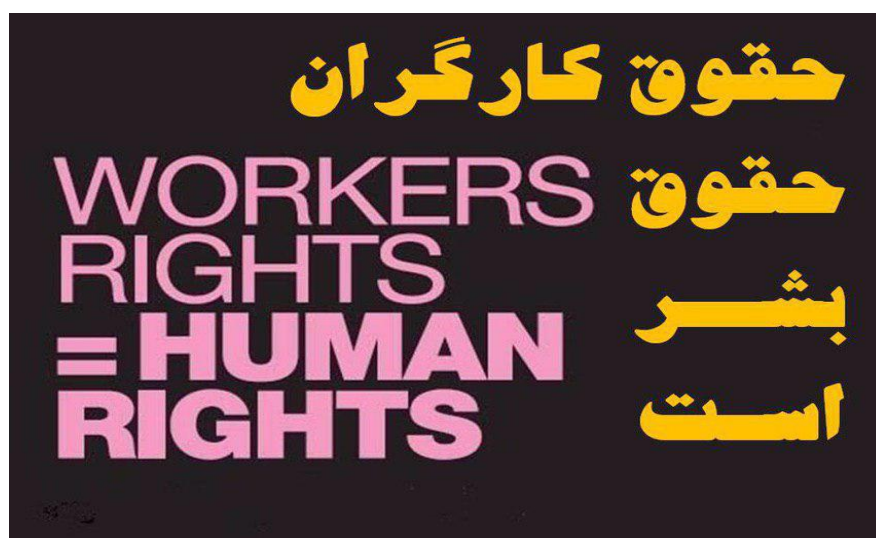
نزاع لفظی پس از کشتن شدن شماری از مهاجران و کارگران افغانستانی توسط مرزبانان و نیروهای امنیتی ایران در یک منطقه مرزی بین دو کشور و در یزد بالا گرفته و این نزاع همچنان ادامه دارد. یکی از پیامدهای این نزاع دو طرفه افزایش فشار به کارگران مقیم و پناهنده در داخل ایران و اعمال محدودیت های تازه مرزی جهت جلوگیری از ورود آنها به داخل ایران بوده است. تأثیرات روانی این فشارها روی کارگران و مهاجران افغانستانی مقیم ایران به قدری زیاد شده که موجب کاهش تردد آنها در داخل شهرها شده و مشکلات زیادی را برای آنها بوجود آورده است. فشار به کارفرمایانی که به کارگران افغانستانی کار داده اند نیز پس از بالا گرفتن اختلافات بین مقامات دو کشور بیشتر شده است و مراجعه ماموران به کارگاه ها و موسساتی که حدس می زنند به مهاجران کار داده اند افزایش یافته است. حتی مهاجرانی که از چند دهه پیش تاکنون در ایران زندگی کرده اند و کارت اقامت دارند، اینک احساس ناامنی می کنند و نگران پیامدهای اختلافات مقامات دو کشور بر سرنوشت خود و نگران اخراج شدن در صورت بالا گرفتن اختلافات بین مقامات دو کشور هستند.

حکومت ایران نیز سعی می کند با ایجاد احساس ناامنی بین مهاجران به دولت افغانستان برای دست کشیدن آن دولت از شکایت اش و پیشبرد هدف هایش در این کشور فشار بیاورد. اکنون دیگر مسئولین حکومت ایران کشتن مهاجران افغانستانی را تکذیب نمی کنند. یعنی قضیه آنقدر روشن و محرز است که نمی توانند آن را انکار کنند. به همین جهت کوشش می کنند آن را با ضرورت مراقبت از مرزها برای مقابله با قاچاقچی ها و تروریست ها جنایت خودشان را توجیه نمایند و هزینه هایی را که می گویند خرج مهاجران و پناهندگان کرده اند به رخ مقامات حکومت افغانستان بکشند. سفير سابق ایران در افغانستان می گوید: "میلیاردها تومان برای هزینه تحصیل و بهداشت افغانستانی ها پرداخت می کنیم". از لحن تند سخنان منتشر شده "ابولفضل ظهروند" سفير پیشین ایران در افغانستان خطاب به مقامات دولت افغانستان که جمعه این هفته در خبرگزاری (ایلنا) منتشر شده چنین بر می آید که علت کشتار تعدادی از مهاجران افغانستانی به احتمال زیاد عمدی و برای فشار به دولت این کشور بر سر رابطه آنها با امریکا و همچنین قطع مهاجرت اتباع افغانستان به ایران بوده است و کارگران و مهاجران کشته شده به احتمال بسیار قربانی این اختلافات شده اند.



او در قسمتی از مصاحبه خود گفت: "حالا که چندین تن از شهروندان همسایه شرقی ما جان خود را به دلیل عدم رعایت قوانین مرزی و قوانین کشور ما از دست داده‌اند، تمامی رسانه‌ها و حتی مقامات افغانستان علیه ایران اظهار نظر کردند. بگذارید موضوع را طور دیگری واکاوی کنم. اخیراً پنتاگون در آمار خود اعلام کرده که در سال ۲۰۱۹ میلادی ۱۸۰ نفر غیرنظامی و از ابتدای سال ۲۰۲۰ حدود ۷۰۰ نفر از غیرنظامیان بر اثر عملیات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا و همچنین اقدامات طالبان در افغانستان کشته شده‌اند. سوال اینجاست که چرا مقامات افغانستان در این مورد هیچ حرفی نمی‌زنند و چرا نمی‌گویند سربازان وطن شان چگونه به دست آمریکا و طالبان کشته می‌شوند؟".

بر خلاف گفته سفیر سابق ایران، واقعیت این است که مجموع سود اقتصادی و سیاسی کارگران افغانستانی برای حکومت ایران بیش از هزینه‌های اقامت آنها در ایران بوده است. علاوه بر کمک‌های که دولت ایران از بابت پناهندگان افغانستانی از دفتر پناهندگان سازمان ملل در این مدت دریافت نموده، سود کلانی از طریق کار کارگران افغانستانی و استثمار مضاعف آنها نصیب کارفرمایان و دولت ایران شده است که به تنهایی بایستی بیشتر از رقم هزینه‌های ادعایی جناب سفیر باشد. در زمان جنگ ایران و عراق و هم چنین در جنگ داخلی سوریه نیز حکومت ایران از مهاجران استفاده نموده و موجب کشته شدن شمار زیادی از آنها شده است. در زمان حکومت دولت چپ گرای افغانستان نیز دولت ایران خود با حمایت از گروه‌های مسلح بنیادگرا و کمک به تسلیح آنها در آوارگی مردم بیگانه این کشور و ایجاد جنگ داخلی در افغانستان نقش مخربی به عهده داشته است. کمک به ناتو و آمریکا هنگام اشغال افغانستان توسط ایران هم واقعیتی است غیر قابل کتمان. در واقع حکومت ایران هیچگاه به کنوانسیون‌های مربوط به حقوق پناهندگان پایبند نمانده و آن را در مورد پناهندگان افغانستانی رعایت نکرده است. محروم نمودن بسیاری از کودکان مهاجران از تحصیل، ندادن شناسنامه به کودکانی که در ایران به دنیا آمده‌اند، به رسمیت نشناختن ازدواج ایرانی‌ها با مهاجران، محروم نگاه داشتن اکثر کارگران پناهنده از بیمه و قانون کار و یارانه تنها بخشی از اجحافات است که علیه مهاجران اعمال می‌شود و حالا نیز قربانی کردن آنها بر سر اختلافات بین دو حکومت بر آنها افزوده شده‌اند. کارگران، پناهندگان و مهاجران زحمتکش افغانستانی نباید قربانی اختلافات حکومتها در ایران و افغانستان شوند، دست از آزار و اذیت و کشتار آنها بردارید و حقوق انسانی شان را رعایت کنید!



بیکاران صدقه نمی‌خواهند، کار، یا حقوق بیکاری می‌خواهند!



حداقل بازده - دستمزد حداقلی استعماری در صنایع شیلات ساموا - بخش هفتم
بخشی از کتاب "تعادل جزر و مد - صنایع دریایی در اقیانوس آرام، ساموای آمریکا"
جوآن پوبلت - دانشگاه هاوایی زمستان ۲۰۲۰

مترجم گودرز



تاریخچه دستمزد ها در ساموای آمریکا

در سال ۲۰۰۸، نماینده ساموا در کنگره فالوموگا احساس می کرد که کمیته ویژه "رابطه صنعتی کار" موضعی جانبدارانه داشته و عادلانه برخورد نکرد و عملاً منافع کارگران را در نظر نگرفت. در یک جلسه شهادت مجلس سنا او توضیح داد که چگونه ساختار کمیته صنعتی در ساموا قرار بود که عامل کنترل منافع داخلی باشد ولی در عمل حافظ منافع سرمایه گذاران شده بود تا سرانجام در سال ۲۰۰۷ با اجرای قانون شمول قانون فدرال حداقل دستمزد در مناطق تحت سلطه ملغی شد. او گفت که از الغای این کمیته حمایت کرده است چراکه کمیته روابط صنعتی کذب بود و توهین به هوش هر کارگر دستمزدی در ساموا به حساب می آمد.

نماینده کنگره فالوموگا بر این باور بود که ارزیابی این کمیته از وضعیت اقتصادی ساموا عادلانه نبود و حمایت از معیار زندگی بهتری برای کارگران صنایع دریایی در ساموا را مخالفت با پیشرفت اقتصادی منطقه می دید. در سال ۲۰۱۰ نیز نماینده حزب دموکرات در کنگره از ایالت کالیفرنیا جورج میلر تاکید کرد که سیاست های کمیته رابطه صنعتی در چندین دهه گذشته بی ثمر بوده و بطور غیرعادلانه دستمزد ها را پایین نگه داشته است. هر دو نماینده باور داشتند که صنایع تولید غذاهای دریایی می توانستند ضمن تامین دستمزد عادلانه از منافع و امکانات طبیعی منطقه استفاده شایانی ببرند. ولی کمیته رابطه صنعتی کار ترجیح داد که بطور یکطرفه از منافع آنها در مقابل بالا بردن امکانات زندگی کارگران استفاده کند.

در حالی که در جزایر هاوایی "کمیته رابطه صنعتی کار" مشابه ای وجود نداشت، اما انحصار سازمان سرمایه داران صنایع نیشکر هاوایی در نیمه اول قرن بیستم نرخ دستمزد کارگران را در تمام منطقه تحت استعمار پاسیفیک تعیین



کرده بود. کارگرانی که سعی می کردند علیه این نرخ اقدام کنند یا دست به سازماندهی بزنند در لیست سیاه قرار می گرفتند و در هیچ کجا از منطقه نمی توانستند کار پیدا کنند.

در حالی که مسئولین فدرال در واشینگتن علیه کمیته "رابطه صنعتی کار" سخن می گفتند، چند سال بعد از انحلال کمیته صداهایی در ساموا بلند شد که از سابقه آن کمیته حمایت می کردند و خواستار تشکیل مجدد کمیته مشابهی می شدند. رهبران محلی و برخی صنعتگران این رشته که در سالهای ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ مصاحبه شده بودند از تجربه آن کمیته مثبت یاد می کردند که در تصمیم گیری برای تعیین دستمزد ها به شرایط اقتصادی محلی نگاه می کرد و پایداری تغییرات و کثش صنعت ماهی و تولید غذای دریایی را در نظر می گرفت. این بحث ها تا سال ۲۰۱۷ ادامه داشت و سرانجام نماینده کنگره آماتا با حمایت فرماندار جدید منطقه تحت سلطه ساموای آمریکا لایحه ای تهیه کرد که خواستار انتقال تصمیم به مقامات محلی بود. نمایندگان و رهبران محلی همواره با اداره کنندگان منطقه تحت سلطه روابط پیچیده ای داشتند و لازم می دیدند که با نوعی ملایمت با خواسته های دولت فدرال، سرمایه گذاران خارجی و تاجار و کسبه محلی کنار بیایند.

باور تاریخی و سنتی، و کنش های مبتنی بر وابستگی سنگین منطقه به صنعت تون در قرن بیست و یک هم ادامه یافته است. رهبران کنونی صنایع تولید کنسرو تون دائما از صدمات افزایش مجدد کف دستمزد ها به عنوان دلیل اصلی برای لزوم خروج این صنعت از ساموا سخن می گویند. در ماه مه ۲۰۱۵ هر دو کمپانی فعال در ساموا یعنی استارکیست و سه کشتی به همراه اتاق بازرگانی ساموا مخالفت خود را با افزایش دستمزد ها اعلام کردند. مدیرعامل سه کشتی گفت: "ما تابحال سرمایه گذاری های بزرگی در صنعت در ساموا کرده ایم و افزایش دستمزد ها برای ما غیرقابل تحمل است. ما یک تأسیسات نوپا هستیم و بعد از سرمایه گذاری برای تأسیس و نوسازی و مدرنیزاسیون دستگاه های نصب شده توانی برای افزایش دستمزد با این شیب تند را نداریم و مجبوریم کلاً تأسیسات مان را تعطیل کنیم.

اما سخن آخر را یک کارشناس وزارت کار آمریکا در شهادتنامه خود در کنگره زد با این اعلام که اگر حداقل دستمزد در ساموا را بخواهید به ارزش کار و هزینه زندگی در ایالات پنجاه گانه برگردانید، باید دستمزد ها را در سطح فدرال به ۱۶,۷۵ دلار بالا ببرید (این کف دستمزدها در حال حاضر فقط ۷,۷۵ \$ است).



دولت باید معاش تهی‌دستان و آسیب‌دیدگان کرونا را تامین کند!



طرح کلی تاریخ کار - بخش شانزدهم یان لوکاسن، انستیتو بین المللی تاریخ اجتماعی



پاریس، ۱۹۳۴: تظاهرات کارگران به رهبری "شعبه فرانسوی کارگران
انترناسیونال" SFIO

آخرین تحولات - ادامه

مدل اروپایی مدتها به عنوان یک مدل نمونه، در برخی نقاط دیگر دنیا تعقیب می شد، مقدمتاً در چارچوبی استعماری، و البته نه فقط به این علت. سپس سازمان بین المللی کار به انتقاد بیشتر و بیشتری از سیاستهای استعماری کار برخاست. در نتیجه توجهات از مبارزه علیه کار ناآزاد به حمایت از حقوق کار، قراردادهای جمعی، ایمنی و امنیت کار بیمه خطرات شغلی کشیده شد. در مستعمرات، بخش عمومی اولین بخشی بود که از نتایج این تغییرات برخوردار شد. این واقعیت که عده بسیاری از کارمندان بخش دولتی در مستعمرات، اهالی کشور استعمارگر بودند، در این امر تأثیر بسزائی داشت.

اولین اتحادیه های کارگری که در بیرون از جهان آتلانتیک (شامل اروپا، آفریقا و آمریکا) ایجاد شدند، اتحادیه های کارکنان دولتی و شاغل در شرکت های راه آهن، خاصه رانندگان قطار بودند. سپس اتحادیه هایی در شرکت های بزرگ، که اروپائیان در آنها حضور مسلط داشتند، ایجاد شدند؛ مثلاً در کارخانه های نساجی و در معادن هند. در دوره های آخری استعمار و پس از استعمار، این اتحادیه ها کوشیدند مدل شان را به دیگر بخش های کار جامعه گسترش دهند. آن بخش هایی از اقتصاد که در آنها قوانین تفصیلی کار و نقش قانونی سازمان های کارگران جاری بودند، "بخش رسمی" نام گرفتند و باقی بازار کار - که اکثریت جمعیت کارگران را شامل می شد - "بخش غیررسمی" نام گرفت.

در حالی که بخش هنوز کوچک رسمی در مستعمرات پیشین رو به گسترش داشت، در دهه های اخیر سیر معکوسی را طی کرده و کوچک تر شده است. این روند تا حدودی ناشی از "ملی زدائی" (خصوصی سازی) صنایع و خدمات است، که در بسیاری از کشورها اعمال شده است. بخش غیررسمی و نامنظم در سراسر دنیا گسترش یافته است. بدون شک تغییراتی که در کشورهای سوسیالیستی سابق رخ داده اند، در این روند سهم بزرگی داشته اند. مورد بسیار قابل توجه، روند غیررسمی کردن "دوفاکتوی" کار در چین است. ایده آل لیبرالی کارگری که به عنوان "کارفرمای کوچک" مدام در کار بهبود وضع خویش از طریق تغییر مدام شغل اش است، اکنون در چین یک واقعیت است. این گرایش به روشنی در کتاب دختران کارخانه، به قلم تی چانگ ترسیم شده است. و چومینگ، شخصیت اصلی داستان، که ۱۷ سالگی در دفتر یادداشتهای روزانه اش نوشته است:

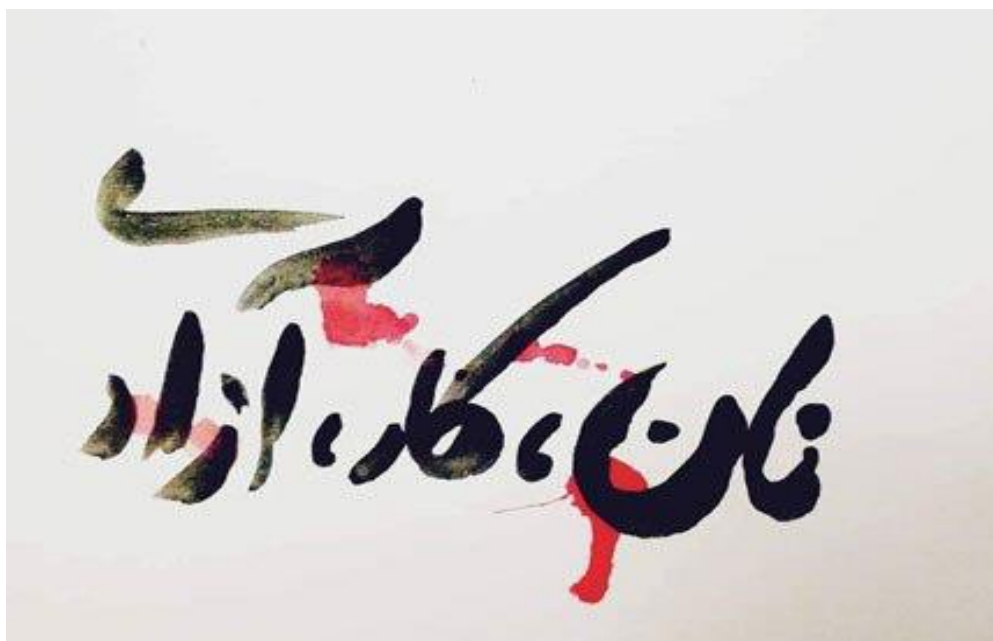


ببین وو! تو نمی توانی مدام این جوری زندگی کنی! فکر کن! الان شش ماه تمام است که داری در این کارخانه کار می کنی. اما چی عایدت شده؟ عین کار قبلی ات. خودت می دانی تمام عمرت را هم که به جای یک کارگر مهاجر در بخش قالب گیری پلاستیک کار کنی، به جایی نمی رسی. بنابراین برو پی کاری که آینده داشته باشد. نیاز به استدلال نیست که تغییر شغل مکرر تنها به طور موقت و برای کارگران محدودی می تواند قرین موفقیت باشد. برای قریب به اتفاق کارگران و در بیشترین دوره زندگی کاری شان چنین رویکرد بیقرار و بیروحي به کار نمی تواند گزینه ای باشد.

تشدید تلاش کاری (افزایش ساعات کار)

تشدید تلاش کاری در هر خانوار، خاصه به علت افزایش کار مزدی زنان، نقطه عطف دومی در عرصه مناسبات کار در دهه های گذشته بوده است. این روند خاصه از آن رو جالب است که درست بر خلاف گرایش اصلی ای است که از قرن ۱۹ جریان داشت و با اعلام هفته کار ۳۵ ساعته در فرانسه در سال ۱۹۹۸ به اوج رسیده بود. آن گرایش تاریخی در زمان خودش کاملاً منطقی به نظر می رسید، زیرا با گسترش مکانیکی کردن و بنابراین افزایش تولیدوری کار، این امکان فراهم شده بود که در زمان معین تولید مدام بیشتری صورت گیرد و - به فرض توزیع عادلانه رفاه - محصولات تولیدشده توسط کارگران مصرف شوند.

دوره های شومی در قرن ۱۹ که در آنها روزکار ۱۲ ساعت و بیشتر بدون تمایز برای عموم کارگران - اعم از زن و مرد و کودک و بزرگ - رایج بود، گام به گام محدود شدند. اولین گام بزرگ با تثبیت روزکار ۸ ساعته برداشته شد. این اقدام در هلند در سال ۱۹۱۹، در اوضاع آشفته پس از جنگ جهانی اول انجام شد. این افتخار بزرگی برای جنبش کارگری بود. نخست وزیر سوسیالیست فرانسه، لئون بلوم، در سال ۱۹۳۶ هفته کار ۴۰ ساعته را در فرانسه اعلام کرد. گام دوم در بسیاری از کشورهای اروپایی اعلام شنبه به عنوان روز تعطیل بود، که محدودیت ۴۰ ساعت کار در هفته را تثبیت می کرد. مجلس هلند این قانون را در ۲۳ دسامبر ۱۹۶۰ تصویب کرد و به دنبال آن به تعداد روزهای مرخصی استحقاقی نیز به میزان قابل توجهی افزوده شد.



علیه بیکاری، برای تامین امنیت شغلی و ایجاد اشتغال



خودکشی، سهم کارگران هویزه از ثروت ملی! صادق



خبرهای تلخ و تکان دهنده از وضعیت زحمتکشان کم نیستند، اخباری که شنیدن و خواندشان وجدان خیلی از مردم را به درد می آورند. عذاب وجدان انسان با وجدان زمانی بیشتر می شود که مطلع می شود کارگری در ثروتمندترین استان کشور بخاطر نداری خودش را دار میزند!

در چند روز گذشته در میان انبوهی از خبرهای تاسف آور مختلف که منتشر شد، خبر خودکشی کارگر نفت هویزه از همه دردناکتر بود. خبری آن چنان دردناک و تکان دهنده که خواندن اش وجدان هر انسان با وجدانی را بایستی به درد آورده و به فکر انداخته باشد. انتشار فیلم و خبر خودکشی تراژیک "عمران" کارگر میدان نفتی هویزه که برای یک شرکت پیمانکار کار می کرد و بواسطه استیصال معیشتی و امتناع کارفرما از پرداخت دستمزد و مساعده به وی خودش را در محل کارش حلق آویز نمود یکی از شوم ترین خبرهای هفته بود.

این گونه وقایع حکایت مکرر زندگی سخت و تحمل ناپذیر میلیون ها کارگر ایرانی در جمهوری اسلامی هستند. در مورد سودآور نبودن کارخانه ها در ایران زیادی اغراق می شود و از آن بهانه های ساخته اند جهت نگاه داشتن دستمزدها کارگران در زیر خط فقر و ندادن به موقع آن. محال است کسی محض رضای خدا کارخانه درست کند و در پی سود آن نباشد، و محال تر آن است که کارخانه داری سود نبرد اما در کارخانه اش را تخته نکند. در ایران تنها در اثر پائین بودن دستمزدها و پرداخت نکردن مزایای شغلی به کارگران هر ساله مبلغ کلانی سود به جیب کارخانه داران سرازیر می شود. اگر در کشورهای که دستمزد کارگر چهار تا پنج برابر کارگر در ایران است تولید به صرفه است، چگونه ممکن است در ایران کارخانه داری مقرون به صرفه نباشد.



در مورد کارخانه ها ممکن است کسانی فریب این تبلیغات را بخورند و آنرا باور کنند، اما در مورد شرکت های نفتی و پتروشیمی چنین ادعایی را کسی قبول نخواهند کرد.

بین ۷۰ تا ۸۰ درصد درآمد ایران حداقل تا قبل از تحریم نفتی امریکا از فروش نفت خوزستان تامین شده است. افزون بر آن خوزستان یکی از قطب های اصلی کشاورزی کشور است. با این همه وضعیت زندگی کارگران در خوزستان چنان غیر قابل تحمل شده است که در سالهای اخیر صدها اعتصاب کارگری در اعتراض به وضعیت بد مزدی و شرایط کاری از طرف کارگران صورت گرفته است. متأسفانه سال به سال هم گذران زندگی برای کارگرانی که با کار و تلاششان درآمد عمده کشور را تامین می کنند بدتر می شود. حالا فقر و بی حقوقی و زورگویی شرکتهای پیمانکار و مدیران دولتی عرصه را چنان بر زحمتکشان تنگ نموده و طاقت آنها را تحلیل برده که بعضاً برای خلاصی از جهنمی که برای آنها ساخته اند، دست به خودکشی می زنند که البته راه درستی برای خلاصی نبوده و نیست. فقر و فلاکت و استیصال محدود به خوزستان ثروتمند نیست، در کردستان و بلوچستان فقیر و مناطق دیگر نیز شمار کسانی که از روی ناچاری دست به خودکشی می زنند کم نیست. علت خودکشی ها ولی کم و بیش مشابه و منشا بیشترشان فقر و درماندگی از تامین معیشت و گرداندن چرخ زندگی است. مقصر اصلی این خودکشی ها کسی غیر از حکومت غارتگر و سرمایه داران رانتخوار وابسته به آنها که برای افزایش سود حد و مرزی برای خود قائل نمی شوند نیستند. پرداخت ۵۰۰ هزار تومان مساعده به کارگری که چند ماه بی درآمد بوده و دستمزد اردیبهشت ماه اش را تا نیمه خرداد هم به او نداده اند و می توانست مانع از خودکشی "عمران" بشود نه یک توقع زیادی است و نه پرداخت آن برای شرکتی که سالیانه صدها میلیارد تومان سود خالص از بابت استثمار مضاعف کارگران اش به جیب میزند، مشکلی برای آن ایجاد می کرد. اما این یک رویه است که از طرف شرکتهای پیمانکار برای محتاج و مطیع نگاه داشتن کارگران و تحمیل قراردادهای ظالمانه سفید به کارگران در همه شرکتهای پیمانکار اعمال می شود هر وقت هم که کارگر اعتراض می کند به راحتی او را به انواع اتهامات متهم و تحویل ماموران امنیتی و دستگاه قضایی می دهند تا دمار از روزگارش درآورد! برای صاحبان این شرکتها هم مهم نیست که با اعمال شان چه بر سر کارگر و خانواده اش می آورند. شکایت کارگران هم ره بجایی نمی برد. قضایا روشن است، مدیریت شرکت "نظم آفرینان ایمان" قصد داشته که کارگران را وادار به امضای قرار داد سفید نماید، کارگران از مدیریت شرکت بخاطر درخواست غیرقانونی اش به اداره کار هویزه شکایت کرده اند، در اداره کار به شکایت شان رسیدگی نشده، با این همه نیمی از کارگران از امضای قرارداد طفره رفته اند، جناب "حجازی" مدیر عامل شرکت نیز برای تلافی دستمزد اردیبهشت کارگران را پرداخت نکرده است. حالا بعد از خودکشی کارگر جناب مدیر عامل همه چیز را وارونه و از متوفی هم گویا طلب کار شده است! ظاهراً برایش هم چندان اهمیت ندارد که مدیر اداره کار "هویزه" بعد از مرگ "عمران" صحت قرارداد سفید و انطباق نداشتن مفاد آن با قانون را تأیید نموده. جناب مدیر با ایمان شرکت "نظم آفرینان" گویا پشت اش آنقدر به مسئولین با ایمان گرم هست که نگران پیامد اعمال خود نباشد. ظاهراً در قانون



ثروت و درآمدهای کشور از آن همه مردم است و به تبع آن بایستی همه اتباع کشور در آن سهم مساوی داشته باشند و دولت بطور عادلانه آن را میان مردم به صورت مختلف توزیع کند. اما در عمل می بینیم که چنین نیست و سهم صاحبان شرکتها و کارگزاران حکومتی از درآمدهای کشور نجومی و میلیاردي است ولی سهم کارگران هویزه حتی در استان زرخیز خوزستان آنقدر نیست که مانع از خودکشی شان در اثر فقر و نداری شود! کارگران برای دفاع از حقوق شان و رهایی از فقر و بی حقوقی راه دیگری جز همبستگی، سازمانیابی و گسترش هدفمند مبارزات شان ندارند.

افزایش واقعی دستمزدها و پرداخت منظم و به موقع آنها، فسق قراردادهای موقت و سفید و موقوف شدن آنها، تضمین امنیت شغلی، حق تشکل، انحلال شرکت های پیمانکار، مواردی هستند که در حال حاضر می توانند کارگران شاغل در شرکتهای پیمانکار را متحد و بسیج نماید.



به سرکوب سندیکاهاى کارگرى پایان دهید!



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته
جنگ کارگری

Free all Political Prisoners in Iran
Free Jafar Azimzadeh

Solidarity to
condemn the
violation of
Human Rights
in Iran



جعفر عظیم زاده را آزاد کنید
زندانیان سیاسی را آزاد کنید

ادامه اعتراضات کارگران پیمانکاری صنعت نفت، تجمع اعتراضی کارگران شرکتی‌های مخابرات آذربایجان شرقی، تجمع کارگران بیکار شده هفت تپه، کشته و مصدوم شدن ۴ کارگر ماشین سازی تبریز، خودکشی کارگر میدان نفتی هویزه، ۱۳ ماه زندان تازه برای رهبر زندانی اتحادیه آزاد کارگران، امضای مصوبه مزدی تازه توسط نمایندگان تشکل های حکومتی، مهمترین رویدادهای کارگری هفته بودند.

ادامه اعتراضات کارگران پیمانکاری صنعت نفت

کارگران پیمانکاری ها در صنعت نفت در این هفته نیز نسبت به تعلق شرکت ها در اجرای طبقه بندی شغلی که ابلاغیه آن در اسفند ۹۸ از طرف وزیر نفت صادر شد اعتراض کردند. ابلاغیه طرح طبقه بندی پس از یک رشته اعتراضات کارگران شاغل در شرکتهای پیمانکار و نگرانی از گسترش آنها در صنایع نفت که از دستمزدها و مزایای شغلی شان ناراضی و آنها را کم و تبعیض آمیز می دانند صادر شد. گفتنی است که شرکتهای پیمانکار نگران هستند که در صورت اجرای طبقه بندی مشاغل این خواسته به تمام شرکتهای پیمانکار تعمیم پیدا کند به همین جهت از انجام آن با وجود دستور وزیر طفره می روند. اجرا نشدن طبقه بندی توسط صاحبان این شرکتهای موجب می شود که آنها بتوانند دستمزد و مزایای شغلی کارگران فنی و متخصص را در سطح کارگران فاقد تخصص که به اندازه حداقل دستمزد است ثابت نگاه دارند! بعضی از این شرکتهای امسال حتی حاضر به پرداخت افزایش دستمزد شورای عالی کار هم نیستند و خواهان منجمد کردن سطح دستمزدها به رغم افزایش تورم و قیمت ها هستند. این در حالی است که خود این شرکتهای قیمت خدمات شان را افزایش داده و همه ساله سودهای کلانی به جیب می زنند که بخشی از سودهایشان از بابت ندادن مزایای قانونی به کارگران آنهاست. معضل اصلی کارگران که باعث پایمال شدن حقوق و استثمار مضاعف شان می شود جلوگیری مسئولین دولتی و



مدیران شرکتها از تشکیل سندیکاها کارگری در این شرکتهاست. درست به همین خاطر است که پیمانکاران در نبود تشکل حتی دستور وزیر را هم اجرا نمی کنند. اعتراضات البته همراه با تشکل است که می تواند به یکه تازی های دولت و کارفرمایان علیه کارگران خاتمه دهد. مبارزه برای تشکل هر گاه به سطح اعتراضات برسد دیگر دولت و کارفرما قادر به جلوگیری از آن نیستند. درست همانطور که قادر به مهار اعتراضات نمی شوند!

اعتصاب و تجمع کارکنان خدمات اول مخابرات آذربایجان شرقی

در روز سه شنبه این هفته کارکنان خدمات اول مخابرات آذربایجان شرقی در اعتراض به اخراج ۱۴ تن از همکاران شان مبادرت به اعتصاب نمودند. این ۱۴ نفر در پی اعتصاب خرداد ماه کارگران برای اجرای طبقه بندی مشاغل جهت تنبیه از کار اخراج شدند. اعتراض برای اجرای طبقه بندی مشاغل به عنوان راهی برای مبارزه علیه نگاه داشتن دستمزدهای کارگران فنی و متخصص در سطح حداقل دستمزد و ندادن مزایای متعلقه و فریز دستمزدی در شهرهای مختلف در این اواخر افزایش چشمگیری پیدا نموده است. از آنجا که هنوز قانون طبقه بندی مشاغل مانند سایر مواد رفاهی از قانون کار حذف نشده است، دولت و کارفرمایان به راحتی قادر به نادیده گرفتن آن نیستند. ولی در عوض تلاش می کنند با اخراج کارگران این گونه اعتراضات را فرو نشانند. اعتصاب برای بازگرداندن کارگران اخراجی توسط همکاران شان عملی هوشمندانه است که حکایت از افزایش سطح آگاهی مبارزاتی کارگران دارد و می تواند نقش مهمی در افزایش همبستگی و حفظ امنیت شغلی کارگران مبارز و حق طلب که در مقابل ستمگری دولت و کارفرمایان می ایستند داشته باشد. بازگرداندن کارگران اخراجی در واقع دفاع کارگران از خود و تضمینی است برای بهبود شرایط مزدی و شغلی شان.

ادامه مبارزات صنفی کارگران هفت تپه

تجمع و اعتراض در هفت تپه که از هفته پیش با اعتراض جمعی از کارگران این مجتمع شروع شده بود همچنان ادامه دارد و کارگران در این هفته نیز نسبت به پرداخت نشدن حق بیمه مربوط به بازنشستگی کارهای سخت و زیان آور و همچنین قطع مزایای مزدی توسط مدیریت اعتراض کردند. در حالی که محاکمه امید اسدیگی مدیرعامل هفت تپه به جرم اختلاس کلان مالی و ارزی جریان دارد، مزایای مزدی ماه گذشته کارگران این مجتمع را قطع کردند. به نظر می رسد که مدیریت شرکت با این اقدام مزورانه و حساب شده قصد دارد کارگران را وادار به عکس العمل نماید و از آن جهت فشار به دادگاه سواستفاده نماید. در این قضیه مسئولین نهادهای شهر نیز که موضوع رشوه گیری شان از مدیریت آشکار و همه از آن مطلع شده اند، به نظر می رسد منظور مشابهی را دنبال می کنند!

کشته و مصدوم شدن ۴ کارگر ماشین سازی تبریز

متأسفانه حوادث کار همچنان در واحدهای تولیدی خرد و کلان در حال گرفتن قربانی از میان کارگران است. در این هفته نیز به دنبال یک حادثه کاری ۲ کارگر کارخانه ماشین سازی تبریز به نام های "ابوالفضل بالازاده القلندیس" و "سجاد زینال پور ماهر" کشته و ۲ تن دیگر به نام های "بیت الله دشتی" و "مراد زارعی" به شدت مصدوم شدند. علت این حادثه گفته شده گاز گرفتگی بوده است. گفتنی است که شمار حوادث کار طی دهه های گذشته همواره در حال افزایش بوده و تا کنون اقدام موثری برای کاهش آنها انجام نشده است. مسئولین دولتی کمبود بازرسان کار را علت افزایش حوادث شغلی ذکر می کنند. با این حال بررسی چگونگی وقوع حوادثی که



گزارشات آنها منتشر شده‌اند، نشان می‌دهد که علت اصلی عدم رعایت مقررات ایمنی و بهداشتی در محل‌های کار است که به دلیل سودطلبی کارفرمایان اتفاق می‌افتد. نبود تشکل کارگری و عدم مجازات کارفرمایان متخلف از دیگر عوامل عمده گسترش حوادث شغلی است. کمبود بازرسین کار در این میان نقش کمتری دارد زیرا اگر کارفرمایان و مدیران متخلف مجازات شوند، بقیه مجبور می‌شوند برای اینکه مجازات نشوند قوانین ایمنی را رعایت کنند و مسئله کمبود بازرس نیز تا حدود زیادی حل می‌شود. مسئله اصلی اما نگاه حکومت به کارگر و جان و سلامت و حقوق کارگر است که برای جان و حقوق کارگر ارزشی قائل نیست و سودآوری سرمایه را بر جان کارگر ترجیح می‌دهد!

خودکشی کارگر نفت هویزه

عمران روشنی مقدم کارگر میدان نفتی هویزه در سه شنبه هفته جاری به دلیل وضعیت دشوار معیشتی و پرداخت نشدن دستمزد اردیبهشت ماه توسط شرکت پیمانکار در محل کارش خودکشی کرد. یکی دیگر از دلایل خودکشی این کارگر مستاصل گفته شده اجبار کارگران به امضای قراردادهای سفید کار توسط کارفرما بوده است. به قرار اطلاع کارفرما قبل از خودکشی عمران روشنی مقدم حتی حاضر به پرداخت مساعده به وی نشده است و او از فرط ناامیدی و استیصال خودکشی کرده است. کارفرما پرداخت نکردن دستمزد کارگران در اردیبهشت را تأیید و علت آن را پرداخت نشدن پول از طرف شرکتی که پیمانکار برای آن کار میکند اعلام کرده است. اداره کار منطقه نیز وجود قرارداد سفید امضا را که با تهدید عده‌ای از کارگران را مجبور به امضای آن کرده‌اند تأیید نموده است ولی قبل از آن شکایت کارگران در این خصوص را پیگیری نکرده است. تنها بعد از خودکشی این کارگر مدیر اداره کار شهرستان هویزه تأیید کرده است که: "این کارگران حقوق اردیبهشت ماه را نگرفته‌اند و قراردادهای آنها نیز نیازمند بازبینی است تا با اصول و قواعد کار تطابق داشته باشد!" معلوم نیست که چرا مدیر اداره کار بعد از خودکشی یک کارگر تازه‌یادش افتاده است. این قضیه تراژیک به تنهایی ظلمی را که شرکت‌های پیمانکار با همدستی ادارات کار بر سر کارگران می‌آورند آشکار می‌کند. بهانه کارفرما و مدیر اداره کار پوچ تر از آن هستند که بتواند کسی را اغنا کند. هر دوی آنها سهمی در این فاجعه تراژیک و غیر انسانی دارند که بایستی تاوان آن را پس بدهند. اما مقصر اصلی در این قضیه دولت و مجلس و دستگاه قضایی هستند که دست کارفرمایان را برای انواع ستمگری علیه زحمتکشان باز گذاشته‌اند و هیچگاه جوابگوی اعمالشان نبوده‌اند.

صدور حکم تازه زندان برای جعفر عظیم زاده

در ادامه سیاست سرکوب فعالین و رهبران تشکل‌های مستقل کارگری، در این هفته جعفر عظیم زاده رهبر زندانی اتحادیه آزاد کارگران در یک بیدادگاه ولایی به ۱۳ ماه زندان دیگر محکوم شد. ظاهراً اتهام آقای عظیم زاده ادامه فعالیت‌های وی در زندان از آن جمله شرکت در جمع‌آوری یک طومار اعتراضی بوده است! اما دلیل واقعی تشدید محکومیت ایشان پایبند ماندن به حقوق خود و کارگران و دفاع از این حقوق بوده است. این رویه سالهاست که در رژیم ولایی علیه مبارزان مدنی و سیاسی معتقد بکار گرفته شده ولی نتیجه‌اش گسترش اعتراضات و مقاومت‌های زحمتکشان و بی نتیجه ماندن این رویه و عاملان جنایتکار آنهاست. جنایتکارانی که برای انسان‌های زحمتکش هیچ حق و حقوقی قائل نیستند. ما صدور حکم جدید زندان برای آقای عظیم زاده را محکوم می‌کنیم، خواهان آزادی و لغو احکام ظالمانه علیه ایشان هستیم.



امضای مصوبه مزدی توسط نمایندگان تشکل های حکومتی

سر انجام در این هفته نمایندگان تشکل های حکومتی پس از یکی دوماه قهرمان بازی، مصوبه دستمزد شورای عالی کار را امضا کردند و بعد از آن مانند سالهای گذشته شروع به توجیه آن نمودند. در واقع برنده واقعی مصوبه جدید کسی غیر از کارفرمایان نیست. چرا که مبلغ ۵ درصدی که به دستمزد کسانی که تازه استخدام می شوند را با کسر کردن از حق سنوات کارگران سابقه دار و کاهش دستمزد کارگران شاغل تامین نمودند. یعنی در واقع دستمزد ماهانه آنها را ۷۵ هزار تومان کسر کردند تا به دستمزد حداقل بگیران اضافه کنند! همچنین قرار است حق مسکن کارگران را ۲۰۰ هزار تومان در صورت تصویب آن در دولت اضافه کنند. کسر حق سنوات از ۱۷۵ هزار تومان به ۱۰۰ هزار تومان در ماه سود بزرگی را نصیب کارفرمایان و ضرر هنگفتی به حق سنوات پایان کار کارگران وارد می کند. در این مذاکرات تکلیف افزایش حقوق بازنشستگان نیز هم چنان بلامتکلیف باقی مانده و تعیین آن مانند حق مسکن از طرف شورای عالی کار به دولت سپرده شده است! به واقع خود شورای عالی کار بخشی از وظایف اش را دو دستی تقدیم دولت نموده است!

در واقع نتیجه بحث دستمزد همانی شد که دولت و کارفرمایان می خواستند و از اول هم گفته بودند تنها با افزایش حق مسکن موافق هستند. گفتنی است در همین یکی دوماه گذشته کرایه مسکن در تهران و شهرهای بزرگ بین ۴۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان در ماه افزایش یافته است و قیمت کالاها و خدمات نیز در این مدت بیش از مبلغ افزوده به دستمزد بالا رفته اند.

*عکس از صفحه فیسبوکی Hossein Mahoutiha

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را**

می توانید در آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>

پیامی بیکاری برای بیکاران